

Resourcefulness and national regularity

*Tooba Kermani*¹

*Ali Sabet*²

*Jafar Rajabloo*³

*Robabeh Abdari*⁴

Type of article: research article

Received: 19/10/2020

Accepted: 3/1/2022

NAJA Strategic Studies Quarterly/Vol.7/NO.3/(serial25)Fall 2022*77-97



DOR: 20.1001.1.25381946./ssj.2022.99751

Abstract

In the term, resourcefulness means putting one thing after another with a special arrangement to reach a certain goal, and it is used in the verses and traditions regarding the wise action of God in creating the system of existence. In addition to the fact that God is the creator, giver of existence and originator of all the beings of the world, he is the manager of the world of existence and also manages the world of existence, and the fact that God himself has given existence and is in charge of managing it is a manifestation of It is divine mercy. On the other hand, all the rational laws governing human societies are taken from external facts; That is, from the system that exists in the world, and this system is also God's plan, and since the police in the society, in a way, is the manager of the affairs of order and security, it is considered as the translation of the attribute of plan. Based on this, this article is written with the aim of explaining the relationship between resourcefulness and police performance And it is based on the hypothesis that applying the law with the aim of gaining people's satisfaction requires the resourcefulness of the officers, the most important of which is ethics-oriented, and since the police is the embodiment of sovereignty, in order to establish security and order, it must have the necessary authority, but this authority means creating desirable authority, which means decisiveness along with justice, mercy and pity; Just as the holy nature of God, while being "merciful" and "merciful", is also the owner of "painful punishment".

Key words: resourcefulness, thoughtfulness, lordship, regularity, security, police

1. Professor of Philosophy, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran kermani@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of Imam Hossein University, Tehran, Iran (corresponding author) soshiance12@gmail.com

3. PhD student in Sociology, Faculty of Sciences, Islamic Azad University, Research Sciences Unit, Tehran, Iran, j.rajabloo@yahoo.com

4. PhD student of comparative religions and mysticism, Faculty of Theology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran, Abdari.r@gmail.com

تدبیر و انتظام ملی

طوبی کرمانی^۱

علی ثابت^۲

جعفر رجبلو^۳

ربابه آبداری^۴

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا/سال هفتم/شماره ۳(پیاپی ۲۵)-پاییز ۱۴۰۱* ۹۷-۷۷



DOR: 20.1001.1.25381946./ssj.2022.99751

چکیده

تدبیر در اصطلاح به معنی قرار دادن چیزی پشت سر چیز دیگر با تنظیم خاص برای رسیدن به هدف معین است و در آیات و روایات، در خصوص فعل حکیمانه خداوند در خلق نظام هستی به کار رفته است. خداوند علاوه بر اینکه خالق، هستی‌بخش و پدیدآورنده تمام موجودات عالم است، مدیر عالم هستی است و تدبیر عالم هستی را نیز انجام می‌دهد و اینکه خداوند، خود، هستی را عطا فرموده است و خود نیز مدیریت آن را برعهده دارد، جلوه‌ای از رحمت الهی است. از سوی دیگر، تمام قوانین عقلی حاکم بر جوامع انسانی، از حقایق خارجی گرفته شده است؛ یعنی از نظامی که در عالم برقرار است و این نظام نیز همان تدبیر خداوند است و از آنجا که پلیس در جامعه، به نوعی مدبر امور نظم و امنیت است، ترجمان صفت تدبیر محسوب می‌شود. بر این اساس، مقاله حاضر با هدف تبیین ارتباط تدبیر با عملکرد پلیس نگاشته شده است و بر این فرضیه استوار است که اعمال قانون با هدف کسب رضایتمندی مردم، مستلزم تدبیر مأموران می‌باشد که مهم‌ترین رکن آن، اخلاق محوری است و از آنجا که پلیس مظهر حاکمیت است، به منظور برقراری امنیت و نظم، باید از اقتدار لازم برخوردار باشد، اما این اقتدار به معنای ایجاد اقتدار مطلوب است که منظور از آن، قاطعیت در کنار عدالت، مروت و ترحم است؛ همان‌گونه که ذات مقدس پروردگار در عین آنکه "رحمان" و "رحیم" است، صاحب "عذاب الیم" نیز می‌باشد.

واژگان کلیدی: تدبیر، تدبیر، ربوبیت، انتظام، امنیت، پلیس

۱. استاد فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران. kermani@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران(نویسنده مسئول). soshiance12@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. j.rajabloo@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. Abdari.r@gmail.com

مقدمه

انسان از بدو خلقت تاکنون، همواره در پی کشف بهترین راه‌ها برای رفع نیازمندی‌ها و نیل به اهداف خود بوده است و تشخیص هدف در کنار برنامه‌ریزی و بهره‌گیری صحیح از امکانات موجود را مهم‌ترین عامل نیل به خواسته‌های خود می‌داند؛ عاملی که از آن با عنوان "تدبیر" یاد می‌شود. در واقع، تدبیر امور زندگی به معنای قراردادن برنامه‌های مختلف پشت سر یکدیگر است. در فرهنگ اسلامی، تدبیر وصف افعال خداست و خداوند مدبر امور عالم شناخته می‌شود و انسان نیز به نوعی، با بهره‌گیری از همین صفت الهی در پی به سامان رسانیدن امور خود است. مقاله حاضر با هدف بررسی نقش تدبیر در عملکرد پلیس به رشته تحریر درآمده است و در نگارش آن از منابع کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است و شیوه تحقیق نیز توصیفی - تحلیلی است. در بحث پیشینه باید گفت که در بحث تدبیر و شناخت آن به عنوان یکی از اسمای الهی، در کتاب‌های لغت و منابع عرفانی و فلسفی، مباحث بسیاری آمده است و بررسی‌های فراوانی صورت پذیرفته است اما در خصوص ارتباط این صفت الهی با کارکرد پلیس، به طور خاص، تاکنون مقاله‌ای به نگارش درنیامده است.

بررسی مفاهیم واژه‌ها، اولین گام برای رسیدن به حقایق آن واژه‌ها و کلمات است. اگرچه شاید هرگز به حقایق آنها "کماهی" نتوان دست یافت اما به یقین، اگر آب دریا را نتوان کشید، به قدر تشنگی باید چشید. در این میان، واژه تدبیر با مشتقات خود، از آن روی که دو سویه است؛ یعنی سری در آسمان و پایی در زمین و انسان دارد و نیز با حکمت، عنایت و حتی توحید ربوبی عجین است، از پیچیدگی خاصی برخوردار است. بر این اساس، در این نوشتار، نخستین قدم، رجوع به کلام اهل لغت است تا ورود به ساحت قرآن آسان‌تر شود و سپس روایات معصومین مدد رسان می‌شود تا راه گم نشود و آن‌گاه به حوزه فلسفه و عرفان ورود نموده و درنهایت، ارتباط تدبیر با عملکرد پلیس بررسی خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

الف. مفهوم‌شناسی تدبیر

در لغت‌نامه دهخدا در تعریف لغوی واژه "تدبیر" چنین آمده است: «ساختن، اندیشیدن، چاره‌جویی کردن، عاقبت اندیشی». این واژه، همچنین، در معنای صرفه‌جویی، کم‌خرجی، تهیه کردن، آماده کردن، برنامه‌ریزی کردن، جعل کردن، ساختن، تنظیم کردن، اداره کردن، میانه‌روی، دست یافتن

به چیزی، رسیدن به چیزی، کسب کردن، اقدام، تصمیم و چاره‌جویی نیز آمده‌است. بر این اساس، "تَدْبِيرُ الْأَمْرِ" یعنی درباره آن امر چاره‌اندیشی کرد، به آن کار توجه کرد و آن را مرتب ساخت. از ریشه سه‌حرفی دَبَر دو فعل مزید ساخته شده‌است؛ فعل يُدَبِّرُ با مصدر تَدْبِيرُ از باب تفعیل و فعل يَتَدَبَّرُ با مصدر تَدَبَّرُ از باب تفعّل، که به سبب تفاوت در صورت، در معنی نیز متفاوت هستند (الدّحاح، ۱۹۹۵م: ۸۴). لغویون اصلی‌ترین معنای وزن تفعّل را مطاوعه از باب تفعیل دانسته‌اند (مصطفوی ۱۴۱۷ق، ج ۳: ماده دبر)؛ مانند تعلیم و تعلّم که تعلّم در واقع، پذیرش اثر تعلیم است. بر این اساس، برای درک معنای "تَدْبِر"، بررسی مفهوم "تدبیر" ضروری است.

تدبیر در "التدبیر النّظر فی عاقبه الأمر" (زبیدی ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ذیل واژه دبر) و "التدبیر التّفکر فی دبر الأمور" (ابن منظور ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۸۰) به همان معنای عاقبت‌نگری و ژرف‌اندیشی است و تدبیر در "تصییر الشّیء ذا عاقبه بأن یكون الشّیء علی عاقبه حسنه و نتیجه مطلوبه" (مصطفوی ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۱۸۶) یعنی تنظیم امور در رساندن آنها به عاقبت معهود و نیز به معنی انجام دادن عملی است بر اساس عاقبت‌درستی که برایش در نظر گرفته شده‌است: «تدلّ علی جعل شیء مترتباً و جارباً و متعاقباً لشیء آخر». تدبیر را به معنای "پشت سر هم چیدن حکیمانه" و "قرار دادن چیزی پشت سر چیز دیگر با تنظیم خاص برای رسیدن به هدف معین" نیز دانسته‌اند؛ چنان‌که تدبیر امور زندگی به معنای قراردادن برنامه‌های مختلف پشت سر یکدیگر است (صبحی طسوجی، ۱۳۸۹: ۲۲). علامه طباطبائی مراد از "تدبیر" را، ترتیب دادن اشیای متعدد مختلف پشت سر یکدیگر می‌داند؛ به گونه‌ای که هر شیء در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض، فایده و مقصود بر آن مترتب شود (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۱: ۲۸۹). مضارع تدبیر - یعنی یُدَبِّرُ - چهار مرتبه در قرآن آمده‌است (یونس: ۳ و ۳۱؛ الرّعد: ۲؛ السّجده: ۵) و در همه موارد نیز به خداوند اختصاص دارد؛ برخلاف "تَدْبِر" که همواره به مردم نسبت داده شده‌است و به عنوان وظیفه ایشان نسبت به قرآن بیان گردیده‌است (ص: ۲۹). قرآن کریم یا هر کلام دیگر، محصول تدبیر حروف، کلمات، عبارات و جملات در کنار یکدیگر می‌باشد و امر به تدبّر در قرآن با توجه به معنای مطاوعی آن، نشانگر وجود یک چینش حکیمانه در حروف، کلمات، جملات و عبارات قرآن است (محمد علی نژاد، ۱۳۹۴).

ب. تدبیر در قرآن و روایات

عالی‌ترین و صحیح‌ترین کاربرد واژگان عربی را می‌توان در قرآن جستجو و پیدا نمود که با دقت و

اعجاز خاصی به کار رفته‌اند. در اینجا نیز هر دو صورت از ریشه «د ب ر» - یعنی تدبیر و تدبیر - را می‌توان به زیبایی ملاحظه کرد؛ به‌عنوان مثال،

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ؛ خداست آن ذات پاکی که آسمان‌ها را چنان که می‌نگرید، بی‌ستون برافراشت آن گاه بر عرش (قدرت بر وجود کل) قرار گرفت و خورشید و ماه را مسخّر اراده خود ساخت که هر کدام در وقت خاص به گردش درآیند، امر عالم را منظم می‌سازد و آیات (قدرت) را با دلایلی مفصل بیان می‌دارد؛ باشد که شما به ملاقات پروردگار خود یقین کنید» (رعد: ۲).

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛ خالق و پروردگار شما به حقیقت خداست که جهان را از آسمان‌ها و زمین در شش روز (یعنی مقدار زمان شش روز یا شش مرتبه وجودی) خلق فرمود و آنگاه ذات مقدسش بر عرش فرمانروایی قرار گرفت. امر آفرینش را نیکو ترتیب می‌دهد و هیچ‌کس شفیع و واسطه جز به رخصت او نخواهد بود. چنین خدایی به حقیقت پروردگار شماسست؛ پس او را به یگانگی بپرستید. چرا متذکر نمی‌شوید؟» (یونس: ۳).

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ؛ اوست که امر عالم را (به نظام احسن و اکمل) از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است، باز (حقایق و ارواح) به سوی او بالا می‌رود» (سجده: ۵).

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ مشرکان را بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ یا کیست که گوش و چشم‌ها را عطا می‌کند؟ و کیست که از مرده زنده و از زنده مرده برمی‌انگیزد؟ و کیست که فرمانش عالم آفرینش را منظم می‌دارد؟ پس خواهند گفت: خدای یکتاست. به آنها بگو: پس چرا خدا ترس نمی‌شوید؟» (یونس: ۳۱).

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ (این قرآن بزرگ) کتابی مبارک و عظیم‌الشان است که به تو نازل کردیم تا امت در آیاتش تفکر کنند و صاحبان مقام عقل متذکر (حقایق آن) شوند» (ص: ۲۹).

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا؛ قسم به فرشتگانی که (به فرمان حق) به تدبیر نظام خلق می‌کوشند (که قیامتی و حشری خواهد آمد)» (نازعات، ۵).



«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ؛ آیا در این سخن (خدا و قرآن بزرگ) فکر و اندیشه نمی‌کنند (تا حقانیت آن را درک کنند) یا آنکه کتاب و رسول تنها بر اینان آمده و بر پدران پیشین آنها نیامده است؟» (مومنون، ۶۸).

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلافی بسیار می‌یافتند» (نسا: ۸۲).

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا؛ آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان، خود، قفل‌ها (ی جهل و نفاق) زده‌اند» (محمد: ۲۴).

مهم‌ترین نتایجی که از معانی آیات و کاربرد واژگان قابل دریافت است، به قرار زیر است:

۱. کاربرد تدبیر در خصوص فعل حکیمانه خداوند است.

"تدبیر" در خصوص فعل حکیمانه خداوند در خلق نظام هستی به کار رفته است و "تدبیر" برای تنبّه دادن انسان بر نگاه عالمانه در این نظام حکیمانه است. همچنین، تدبیر که عبارت است از اندیشیدن در جریان امور با نظر به مواد آن، دقت و تحقیق در آینده امور را نیز دربرمی‌گیرد. قرآن مجید با وجود اینکه در صدها مورد، بشر را به آغاز خلقت و جریان به وجود آورنده آن توجه می‌دهد، با این حال، پایان و انجام جهان و حیات بشری را در این خاکدان که دلایل منطقی قطعی هدفدار بودن آن را به خوبی اثبات نموده است، به‌طور جدی و موکد گوشزد می‌نماید. این تأکید برای آن است که اگر برخی از مردم درباره آغاز جهان دچار ابهام باشند و نتوانند آن را با اصول کامل توضیح دهند، می‌توانند با تدبیر صحیح در سرنوشت آینده‌شان، طبق گفته کانت، به وسیله احساس تکلیف برین، حیات خود را از پوچی نجات داده و از همین نقطه نهایی به نقطه آغاز بازگردند.

۲. اهمیت تدبیر در جریان حیات، شایسته سوگند خداوند است.

نتیجه مهم دیگری که از آیات قرآن استنتاج می‌شود این است که اهمیت تدبیر در جریان حیات، به اندازه‌ای است که در آیه "فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا" مورد سوگند قرار گرفته است؛ خواه مقصود از مدبّرات، فرشتگان باشند یا عموم تدبیرکنندگان؛ زیرا عظمت موضوعی که شایستگی سوگند را دارد، خود فعالیت عقلانی تدبیر است (جعفری تبریزی، ۱۳۸۴: ۷۶ و ۸۲ - ۸۰).

خداوند در آیات ۸۲ سوره نسا، ۶۸ مومنون و ۲۴ محمد، مخاطبان را به آهنگ و سیاقی همراه با نوعی توبیخ و اعتراض شدید به تدبیر دعوت نموده و در آیه ۲۹ سوره ص، ضمن بیان محتوای سرشار از هدایت قرآن، شرط استفاده از برکات قرآنی را تدبیر در آیات بیان می‌نماید. با کمی دقت در این آیه و سیاق آن می‌توان فهمید که نخست، بدون تدبیر، استمرار سنت هدایت معلوم نمی‌گردد؛ دوم،

بدون تدبیر، قفل قلب‌ها باز نمی‌شود و اگر قلبی مقفول باشد، نمی‌تواند به تدبیر بپردازد و سوم، بدون تدبیر، نمی‌توان از ذخایر بیکران و پرخیز کلام الهی بهره‌مند شد.

بسیاری از مترجمان قرآن، اصلاً کلمه "تدبیر" را ترجمه نکرده‌اند و اندکی از ایشان، آن را به صورت "تفکر عمیق در معنای آیات" یا "ژرفاندیشی" ترجمه نموده‌اند. در تفاسیر نیز کمتر می‌توان به یک معنای کامل و جامع که درخور اهمیت تدبیر باشد، دست یافت. برخی از مفسران، تدبیر را با توجه به آیه ۸۲ سوره نساء و اتکا بر معنای "نبود اختلاف" در قرآن، ناظر بر اعجاز لفظی قرآن دانسته و ثمره آن را کشف مناسبات موجود میان آیات و انسجام مفهومی آن معرفی نموده‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۹؛ زمخشری، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۷۱؛ شاذلی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۷۱۱ و کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۷۹).

۳. تدبیر امور عالم هستی به صورت عمومی پس از خلقت است.

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ درحقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش (جهان‌داری) استیلا یافت. روز را به شب که شتابان آن را می‌طلبید، می‌پوشاند (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند (پدید آورد) آنگاه باش که (عالم) خلق و امر از آن اوست؛ فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان» (اعراف: ۵۴).

خداوند پس از خلقت آسمان و زمین بر عرش استیلا یافت و در اینجا "مستولی شدن و نشستن" کنایه از "تدبیر عالم" است و اینکه خداوند عالم را تدبیر می‌کند و حتی برای لحظه‌ای، تدبیر امور عالم را به دیگری وانمی‌گذارد. برخی بر این باورند که تدبیر در این آیه، به عمومیت تدبیر اشاره دارد و نشان می‌دهد که حتی کوچک‌ترین امری که در عالم هستی رخ می‌دهد، به تدبیر خداوند است و باید دقت کرد که میان امر و خلق تفاوت وجود دارد. منظور از خلق، ایجاد کردنی است که در خلقت آن، تألیف و تقدیر به کار رفته باشد و منظور از امر، همان ایجاد است؛ چه به ذات چیزی تعلق بگیرد و چه به صفات و افعال و آثار آن. پس همان‌طور که امر ذوات موجودات به دست خداوند است، امر نظام وجود موجودات نیز به دست خداوند است؛ چون موجودات از ناحیه خود نسبت به چیزی از صفات و افعال خود مالکیت ندارند.

۴. مدیریت خداوند در نظام هستی جلوه‌ای از رحمت الهی است.

در میان یهودیان، یک نظریه نادرست رواج داشت مبنی بر اینکه خداوند عالم هستی را خلق کرده‌است و نقش او فقط آفریدگاری است و کاری به تدبیر عالم ندارد؛ بنابراین، آیات بسیاری در

این رابطه نازل شد که از جمله آنها آیه ۵ سوره طه است که در واقع، رديه‌ای بر این نظریه بود: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» این آیه در اشاره به ربوبیت و تدبیر عالم هستی است و زیبایی این آیه در آن است که خداوند را با کلمه "الرَّحْمَنُ" معرفی کرده است؛ یعنی خداوند علاوه بر اینکه خالق، هستی‌بخش و پدیدآورنده تمام موجودات عالم است، مدیر عالم هستی است و تدبیر عالم هستی را نیز انجام می‌دهد و اینکه خداوند، خود، هستی را عطا فرموده است و خود نیز مدیریت آن را برعهده دارد، جلوه‌ای از رحمت الهی است.

در بحث تدبیر روایات متعددی نیز وجود دارد؛ به عنوان مثال، در حکمت‌های نهج البلاغه چنین آمده است:

«تَذِلُّ الْأُمُورَ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحُتْفُ فِي التَّدْبِيرِ؛ کارها چنان در اختیار تقدیر است که عاقبت اندیشی به مرگ می‌انجامد» (حکمت ۱۶).

و نیز «لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلَ كَالْتَّدْبِيرِ وَلَا كَرَمَ كَالْتَّقْوَى؛ هیچ مال از خرد سودمندتر نیست و هیچ تنهایی ترسناک‌تر از خود پسندیدن و هیچ خرد چون تدبیر

اندیشیدن و هیچ بزرگواری چون تقوا و خودنگهداری نیست» (حکمت ۱۱۳)

«يُعَلِّبُ الْمِقْدَارَ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْأَفَةُ فِي التَّدْبِيرِ؛ قضا و قدر الهی بر حسابگری پیشی می‌گیرد به طوری که آفت و تباهی در تدبیر و پایان‌بینی می‌باشد» (حکمت ۴۵۹).

«حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ، وَسُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ؛ برنامه‌ریزی نیکو در امور، مال اندک را افزایش می‌دهد و برنامه‌ریزی بد، مال فراوان را نابود می‌کند» (حکمت ۳۳۳۸).

«قِيَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَمَلَكَهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ؛ پایداری زندگی به برنامه‌ریزی درست و وسیله رسیدن به آن، مدیریت صحیح است» (حکمت ۶۸۰۷).

در دعای ۴۳ صحیفه سجادیه چنین آمده است: «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَلَالِ: أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ؛ ای آفریده مطیع! ای رونده کوشا و شتابان! ای رفت‌وآمد کننده در منازل معین شده! ای متصرف در چرخ گردان تدبیر!».

از ابی عبدالله (ع) نیز چنین روایت شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ خَفِيفُ الْمُؤْنَةِ جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ؛ مؤمن یاری کردنش نیکو و خرجش سبک است، زندگی‌اش را خوب اداره می‌کند و از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی‌شود» (کلینی، ج ۲: ۲۴۱) و نیز روایت شده است که از حضرت در باب دلیل یکتایی خداوند سوال شد و ایشان در پاسخ

فرمود: «مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ: اتِّصَالُ التَّدْبِيرِ وَ تَمَامُ الصُّنْعِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ دليل یکتایی خداوند، پیوستگی و انسجام تدبیر جهان و کامل بودن آفرینش، دلیل وحدانیت اوست» (صدوق، ۱۴۱۶ ق: ۲۵۰).

در بحث تدبیر در قرآن نیز روایات متعددی وجود دارد؛ به عنوان مثال، از امیرالمومنین - علی (ع) - نقل شده است: «أَلَا لَاحِخِرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ؛ بدانید در قرائتی که تدبیر و چاره‌اندیشی در آن نباشد، خیری نیست» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۶). از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «أَنَّهُ كَانَ مِنْ دَعَائِهِ إِذَا أَخَذَ مُصْحَفَ الْقُرْآنِ وَ الْجَامِعَ قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ وَ قَبْلَ أَنْ يُنْشَرَهُ يَقُولُ حِينَ يَأْخُذُهُ بِيَمِينِهِ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ... وَ لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبِيرُ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِي أَدْتَبِرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ أَحْذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ؛ هنگامی که قرآن را به دست می‌گرفتند، پیش از خواندن و باز کردن آن، در حالی که قرآن را در دست راست می‌گرفتند، چنین دعا می‌کردند: به نام خدا ... خدا یا ... قرائت مرا قرائتی که تدبیر در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا آن گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبیر کنم؛ در حالی که قوانین دین تو را اخذ می‌کنم» (محدث نوری، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۳۷۲).

نقل است که پیامبر اکرم (ص) در توصیه به معاذ بن جبل فرمود: «أَوْصِيكَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَ... تَدْبِيرِ الْقُرْآنِ؛ تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی ... و تدبیر در قرآن» (مجلسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۷۳). و نیز فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ؛ ای گروه‌های انسان‌ها! در قرآن، تدبیر کنید و آیات آن را بفهمید» (همان، ج ۳۷: ۲۰۹).

از فاطمه زهرا (س) نیز نقل شده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَوْ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْقَالِهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ...؛ ای مسلمانانی که خیلی سریع به طرف گفته‌های باطل رفتید و در مقابل کار زشتی که زیان‌بار است، چشم خود را بر هم گذاشتید، آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنید یا آنکه بر دل‌های شما قفل زده شده است؟ بلکه این کارهای زشت شماست که سبب شد دل‌های شما را زنگار بگیرد و چشم و گوش شما بسته شود» (همان، ج ۲۹: ۲۳۳).

طبق روایات، قرائت قرآن بدون تدبیر بی‌فایده است؛ بر این اساس، می‌توان موارد زیر را در اهمیت تدبیر برشمرد:

۱. تدبیر یکی از اهداف انزال قرآن است (ص: ۲۹)؛

۲. تدبیر زمینه‌ساز تذکر خردمندان است (ص: ۲۹)؛

۳. تدبیر راه کشف هماهنگی و حل تعارضات قرآنی و اثبات کلام‌الله بودن قرآن است (نساء: ۸۲)؛
۴. تدبیر، وظیفه‌ای همگانی و عمومی است (ص: ۲۹؛ النساء: ۸۲؛ محمد: ۲۴؛ المؤمنون: ۶۸)؛
۵. تدبیر عامل ثمربخشی به قرائت قرآن است.

پرداختن به مسئله تدبیر، امری بی‌سابقه نبوده است و قرآن‌شناسان و علمای بزرگی در گذشته و حال به آن پرداخته‌اند و در تفاسیر موجود، موارد بسیاری که مصداق واقعی تفسیر قرآن به قرآن - یعنی همان تدبیر است - به چشم می‌خورد. در این میان، علامه طباطبائی بدون اینکه در این باب روشی را ارائه کرده باشند، با دقت درخور توجهی نتیجه تدبیر خویش در قرآن را بستری برای تفسیر آن قرار داده‌اند. عبارت «عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ التَّدْبِيرُ فِي سِيَاقِ الْآيَاتِ...»؛ بنابر آنچه تدبیر در سیاق آیات اقتضا می‌کند...»، برای افراد مأنوس با تفسیر المیزان، عبارتی آشناست و حکایت از آن دارد که علامه فعالیت‌های پیش‌گفته را با توجه به تدبیر دریافته‌اند (محمدعلی نژاد، ۱۳۹۴) و همین امر بر رونق تفسیر ایشان افزوده است؛ چراکه خواننده، افزون بر برقراری ارتباط با محتوای آیات، از نظم درونی، موضوعات و غرض سوره‌های قرآن نیز مطلع می‌گردد.

ج. تدبیر در فلسفه و کلام

صدرالمآلهین شیرازی در کتاب معروف "المبدا و المعاد" بخشی با عنوان "فصل فی العنایه و التدبیر" را به بحث رابطه عنایت و تدبیر اختصاص داده است و در فصلی به نام «فصل فی مبدا التدبیر للکائنات الأرضیه و الأمور النادره» نیز مطالبی را در این خصوص ذکر نموده و از قول شیخ‌الرئیس نیز نکاتی را متذکر شده و تکمله‌ای بر آن افزوده است. شارح آثار وی - آقا علی مدرس طهرانی - در شرح آن چنین آورده است:

هر نوع کونی که وجودش دائمی است و محفوظ است وجودش به تبدیل اشخاص و افراد، نه آن انواعی که گاهی از تعفن نجاسات متکون نشده، بلکه آن انواعی که وجودش دائمی و محفوظ است نوعیتش به تبدیل افراد او؛ مثل انسان و فرس و بقر و غیر ذلک، باید مستند باشد به جهات فاعلیه؛ یعنی جهت فاعلیه باید حافظ و مدبّر آن نوع باشد و آن را ارباب انواع گویند؛ که مرتبی نوع آنهاست در عالم کونی و آن ربّ النوع که مرتبی انسان است، انسان عقلی است؛ چنانچه نفس نازل می‌شود به عالم مثل که مثل عالمین است کونی و عقلی؛ بلکه می‌توان گفت که چنانچه انواع را امثله‌ای است، افراد نوع واحد را نیز امثله‌ای است. در عالم عقلی یک وجود عقلی داشتند صاحب مراتب بود، در عالم مثال که نزول انسان عقلی است، مثل عالم خیال که مقدار هست بلا ماده و از آنجا نازل می‌شود

می‌آید به نفس کل که او مدبّر این انواع است. به عبارت آخری، که همان رب النوع است که عقل است و نفس به منزله قوای اوست، مثل قوایی که در انسان است؛ مثل نفوس انسان که ورای جمیع قوای ظاهره و باطنه است؛ پس نفس کل مستعد می‌کند به واسطه اسبابی که دارد مثل حرکت فلک و قابل را قابل می‌کند؛ مثل اینکه بخواهد که زیدی موجود بشود، حرکت می‌دهد آب را به سوی امّ پس نطفه او در رحم امّ قرار می‌گیرد؛ پس به اسباب دیگر تربیت می‌دهد جمیع مراتب جسم و نبات و حیوان را طی می‌کند نفس ناطقه به او افزوده می‌شود از وی موجود می‌شود. و بالجمله؛ پس هر نوعی رب النوع دارد از عقل که کمال مناسبه دارد او با صنم خود که افراد باشند زیرا که عله و معلول کمال مناسبت باید داشته باشد؛ مثلاً انسان یک رب النوع دارد و فرس رب النوع دیگری و بقر دیگری، حتی جنین رب النوع دیگری و هکذا. و بالجمله قوس نزول مطابق است با قوس صعود، از همین استدلال می‌توان کرد بر وجود ارباب انواع و چون نازل شد، به نفس رسید، چنانچه نفوس انسانی می‌خواهد چیزی را به جا بیاورد، اراده از او به آن شیء می‌شود متعلق می‌شود کذلک از نفس باصنام گویند (مجموعه مصنفات، ج ۳: ۴۸۹).

ارتباط تدبیر الهی با توحید ربوبی

جناب مصباح در مبحث "توحید واجب بالذات در ربوبیت" در باب توحید ربوبی خدا سخن روشنی دارد که بدین قرار است: این واجب تعالی است که نظام حاکم در این جهان را به وجود آورده است و او است که این تدبیر کلی و فراگیر را که بر همه اجزای عالم سایه افکنده، برقرار ساخته است (این مطلب در مورد نظام‌های عقلی و نوری‌ای که بالای این نظام و در ازای آن برقرار است نیز صادق می‌باشد. البته به گونه‌ای در خور حال آن وجودات و متناسب با مرتبه وجودی آنها)؛ بنابراین، واجب بالذات رب و پروردگار عالم است و با ایجاد پس از ایجاد امر، آن را تدبیر می‌کند. و اما علت‌های واسطه میان واجب تعالی و فعلش، جز آنکه فاعل‌هایی مسخر برای توسط اند، نقش دیگری نداشته و هیچ استقلالی نمی‌توان برای آنها قائل شد.

علامه طباطبائی در تبیین معنای تدبیر در عالم امر، در کتاب "انسان از آغاز تا انجام" می‌فرماید که از آیات «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» و «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» * يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ ...» و «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ ...» * فَقَضَيْتَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» و «خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» چنین فهم می‌شود که تدبیر که همان آوردن امر به دنبال امر است، نخست از عرش صادر می‌گردد و سپس امر از آسمانی به آسمان دیگر نزول می‌کند: که به هر

آسمانی امر مختص به آن را وحی نمود؛ و اطلاق وحی بر انزال امر از آن جهت است که امر کلمه وجودی حق سبحان است و القای این کلمه وجودی بر شیء همان وحی خداوند به اوست و به این ترتیب، امر همیشه از آسمانی به آسمانی دیگر نزول می‌یابد تا اینکه به زمین برسد.

ایشان تدبیر عالم توسط پروردگار را حاکی از رحمت او دانسته و می‌فرمایند:

چون واجب‌الوجود واحد است پس ماسوای او هر چه هست ممکن می‌باشد و ممکن، یا بی‌واسطه قائم به واجب است یا با واسطه؛ زیرا معلول معلول هم، معلول علت به شمار می‌رود؛ پس عالم شهادت و مافوق آن از عوالم مجرد عقلی همه قائم به مبدأ واحد می‌باشند و همان یک مبدأ است که تدبیر امور عوالم می‌نماید و به هر موجود بر حسب مرتبه‌ای که لایق اوست خیر و کمال افزایده می‌نماید و علل متوسط، نقشی جز وساطت فیض ایفا نمی‌کنند و از خویش در افزایده خیرات استقلالی ندارند. و به دیگر سخن، سایه فیض الهی همه را فرا گرفته و عالم هستی از خرد و کلان در حریم خوان نعمت او به پناه آمده‌اند و او همچون پدری مهربان از سر درایت و حکمت به تدبیر امور آحاد مملکت خویش در شغل دائم است: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ». قوله: و «بنتهی الی نظام ربانی فی علمه تعالی» عالم ماده به عالم مثال و عالم مثال به عالم عقل و عالم عقل به علم پروردگار - که عین ذات اوست - منتهی می‌گردد. علم واجب تعالی، علم فعلی و منشأ پیدایش عالم هستی و منتهی الیه همه آنها است؛ از این رو، تدبیر خارجی عالم، نازله تدبیر ذاتی او می‌باشد و عالم عین، با عالم علم مطابق است (شیروانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۹۰).

شیروانی به نقل از شارح مواقف می‌گوید: وثنیه در نفی شریک از ربوبیت با ما مخالف نیستند. ثنویون - که فرقه‌های مانویّه و دیصانیّه از جمله آنها به شمار می‌آیند - بر این باورند که خدای واحد نمی‌تواند مدبر امور خیر و امور شر باشد؛ بنابراین، برای خیر و شر، خدای جداگانه‌ای وجود دارد که تدبیر امور خیر و امور شر را برعهده دارند؛ فاعل خیر، نور و فاعل شر، ظلمت می‌باشد. و مجوس از وثنیون، فاعل خیر را یزدان و فاعل شر را اهریمن - یعنی شیطان - می‌دانند. بر اساس نظر شارح مواقف، وثنیّه هیچ نقشی در تدبیر عالم برای بُت‌ها و تماثیل و اصنامی که آنها را می‌پرستیده‌اند، قائل نیستند و فقط آنها را اسباب تقرب می‌دانند (همان، ۴۷۹). بر این اساس، وثنیّه کسانی هستند که تدبیر امور عالم را به دو مُدبّر مستند می‌دانند؛ اما فرض تعدّد ارباب، از ناحیه دیگری نیز محال است و آن عبارت است از فساد نظام که از طریق برهان تمناع است (همان، ۲۹۵).

باور صاحب رساله "لب اللباب" این است که توضیح و تفسیر تدبیر و تدبّر در قرآن کریم نه چنان

آسان است که همگان دریابند: «رسیدن به حقیقت معنای آیه شریفه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»^۱ مشکل است که کیفیت ربط عالم امر با عالم خلق، از نزول و صعود، به یک هزار سال از سال‌های معمولی بیان شده‌است، چگونه می‌تواند بوده باشد؟ مگر آنکه مردم یک عبارت ساده تلقی کنند و به یک معنای ساده تحت‌اللفظی اکتفا نمایند؛ یعنی یک معنای آسانی که همه مردم بدون تعمق در آن بتوانند آن را ادراک کنند». علامه در توضیح این امر می‌فرماید که به حسب ظاهر، تمام قرآن کریم از حیث معنایی که در ابتدا به ذهن وارد می‌شود، بسیار ساده القا شده است و در دسترس فهم عموم است، اما مراحل دیگری در ماورای این مرحله وجود دارد که رفته رفته، فهم آنها سخت‌تر می‌شود و آنها همان معانی باطنیه قرآن هستند. از نقطه نظر ظاهر، تمام قرآن آسان و قابل فهم است و از نقطه نظر باطن، به حسب اختلاف درجات بطون قرآن، معانی غامض‌تر خواهد بود. هر چه به معانی عمیق‌تری دست یابیم، فهم آن مشکل‌تر و از افهام عامه دورتر است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَلِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ، أَوْ إِلَى سَبْعِينَ بَطْنًا». این بطن‌ها در واقع، مراحل است از معنای قرآن، که هر یک از این مراحل، در باب خودش، واجد واقعیتی است که مرحله دیگر واجد آن نیست. مراحل مختلف قرآن بدین طریق است؛ نه بدین شکل که قرآن یک مرحله بیشتر نداشته باشد و آن مرحله یا مشکل باشد که دست کسی به آن نرسد و یا بسیار ساده. طبق فرمایش ایشان، ضمیری که در سوره نازعات وجود دارد، زمانی که به آیات دیگر ضمیمه می‌شود، نشان می‌دهد که مقصود از «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» ملائکه هستند. خداوند متعال تدبیر امور را به دست هر کسی نمی‌دهد و فرشتگان باید به این امور رسیدگی کنند و آن را تحت نظارت، مراقبت و محافظت خود قرار دهند. در سوره مرسلات و صافات، خداوند به ملائکه امر نموده است که به طرق مختلفی مأموریت‌های خود را انجام دهند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۸۲).

به عقیده ایشان، آثار علم و شعور در جهان نمودار است؛ یعنی نظام جاری در عالم به بانگ بلند از مدبری با شعور و با علم خبر می‌دهد (طباطبایی، بی تا: ۳۷۴ و ۳۷۵). علامه بزرگوار طباطبایی در جای جای آثار خود در خصوص تدبیر، بیان خاصی دارد و بر آن است که تفاوت مدبّر حقیقی، ذاتی و مستقل را با دیگر مدبّرات واسطه بیان نماید: خداوند نفرموده است «اتقوا الله؛ از خدا پروا کنید» بلکه فرمود «از پروردگار خود پروا کنید»؛ چون صفتی که از خدا به یاد بشر انداخت - که همه را از یک نفر خلق کرده‌است - صفتی است که شامل تمامی افراد بشر می‌شود و اختصاصی به مؤمنین ندارد و این صفت، خود، یکی از آثار ربوبیت اوست؛ چون منشأ آن "ربوبیت" خدا یعنی تدبیر و

تکمیل است نه "الوهیت" او (خسروشاهی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۳۲).

علامه به صراحت بیان می‌دارد که تمام قوانین عقلی از حقایق خارجی گرفته شده است؛ یعنی از نظامی که در موجودات برقرار است و این نظام نیز همان تدبیر خداوند است. ایشان در تبیین معنای تدبیر تعقلی می‌فرمایند: «معنای تدبیر تعقلی نزد ما آن است که افعال خویش را بر آنچه قوانین عقلی - که حافظ هماهنگی اجزای فعل و سوق دهنده آن به غایتش است - اقتضا دارد، منطبق سازیم. و این قوانین عقلی، خودش از حقایق خارجی و نظام جاری در آن به دست می‌آید. پس افعال تعقلی ما آدمیان، پیرو قوانین عقلی، و آن قوانین تابع نظام خارجی است. اما رب و مدبر عالم، فعلش همان نظام خارجی است که مقدم بر قوانین عقلی می‌باشد» (طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۲۱۳).

د. تدبیر در عرفان

در عرفان، خداوند مدبر امور است؛ بنابراین، تدبیر از حجاب‌های سیر و سلوک و وصول به خدا دانسته می‌شود؛ زیرا اراده انسان در برابر اراده خدا هیچ است و تدبیر همه امور از آن خدا می‌باشد؛ بدین لحاظ، برخی از عرفا تدبیر امور توسط انسان را نوعی دخالت در امور خداوند محسوب نموده و سالک را در ابتدای ورود به مسیر الی الله به اسقاط تدبیر فرا می‌خوانند و او را از انجام تدبیر نهی می‌کنند؛ زیرا که تدبیر امور را باعث اطلاق وقت سالک می‌دانند؛ اما اسقاط تدبیر به معنی آن نیست که سالک تمام زندگی و معاش خود را کنار بگذارد بلکه منظور آن است که وی تدبیر ناپسندی که مخالف اراده خداوند است را رها کند. بدین ترتیب، سالک، در نهایت مراحل سیر و سلوک، فانی در وجود و تدبیر و توکیل خدا می‌گردد (الهی منش، ۱۳۹۴)؛ چراکه به بیان نوری در کتاب «تهذیب الاسرار فی اصول التصوف» توکل حقیقی یعنی فنای تدبیر تو در تدبیر خدا و رضایت به اینکه او وکیل و مدبر تو باشد: «فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (خرگوشی، بی تا: ۱۱۴).

امام خمینی (ره)، در یک تقسیم کلی، اسمای الهی را به دو دسته تقسیم نموده است: ۱. اسمائی که حق تعالی بدان‌ها متصف می‌شود، از جهت اینکه "اله" معبود است؛ ۲. اسمائی که حق بدان‌ها متصف می‌شود، از جهت اینکه مدبر عالم هستی است و در آن تصرف و نقش آفرینی می‌کند. بنابراین، حق تعالی از جهت الوهیتش "معبود" است، مورد پرستش واقع می‌شود، تقدیس و تسبیح می‌گردد و به پیشگاه او دست به دعا و نیایش و تضرع برمی‌دارند. و از جهتی که "رب" است، "رازق" و "مدبر" است، خلق را رزق و روزی می‌دهد، عالم هستی را تدبیر می‌کند و چنان مهربان است که

به همه پاسخ می‌گوید (عقیقی، ۱۳۸۰: ۱۹۷). همچنین، در جهان متصور در عرفان اسلامی، هر موجودی دارای ربّ خاصی است که عبارت است از اسم الهی؛ البته به غیر از حقیقت انسانی که مظهر اسم جامع الله است (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۹۰). خداوند اسماء فراوانی دارد و از این رو، تدبیر هر موجود و پاسخ هر نیازی با اسم متناسب با آنها خواهد بود (دانش و دیگران، ۱۳۹۷).

نقش تدبیر در انتظام و امنیت ملی

به طور حتم، مهم‌ترین وظیفه پلیس، برقراری نظم و امنیت است. اما چگونگی پرداختن به این وظیفه و برقراری امنیت، پیش و بیش از هر چیز در گرو برخورداری از خصیصه مهم تدبیر است؛ بدین معنا که طبق فرمایش امام علی (ع) که فرمود: «قَوْمُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّدْبِيرِ؛ پایداری زندگی به برنامه‌ریزی درست و وسیله رسیدن به آن، مدیریت صحیح است» (حکمت ۶۸۰۷)، در واقع، این پلیس است که با برنامه‌ریزی درست و مدیریت صحیح، تحقق نظم و امنیت را در جامعه میسر می‌سازد.

۱. نقش تدبیر در برقراری نظم و انتظام ملی

به اعتقاد ملاصدرا، نظم، امری متعالی است. عالم کون اگر چون شبکه‌ای به هم پیوسته است، عالم جامع (یعنی انسان) نیز در این معماری بزرگ هستی به هم پیوند خورده و نظمی اجتماعی را رقم زده است؛ ملاصدرا به تبع فارابی، جامعه یا مدینه فاضله را به بدن تام و سالمی تشبیه می‌کند که اعضای آن همگی برای تمامیت حیات اجتماعی همیاری می‌کنند و جامعه مانند بدن مراتبی دارد و بالاترین مرتبه آن مانند "سر" است نسبت به بدن و اطاعت و فرمان‌بری از سر بر همه اعضا لازم است: «فالمدينة الفاضله تشبه البدن التام الصحيح الذي يتعاون اعضاؤه كلها على تتميم حياه الحيوان...» (فارابی، همان: ۸۲۱) و «کل اجتماع طبیعی فیهیئته ظل و شبه لهیئته العالم الالهی و الوحده الاجتماعیه العالمیه فإن السبب الاول نسبته الی سائر الموجودات کنسبه رئیس تلك المدینه الفاضله الی سائر الاجزاء» (ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ۱۳۸۰، ۲: ۸۲۱).

در نسبت بین فلسفه خلقت با فلسفه وجودی ناظران اجتماعی، یک ویژگی محوری و قدر مشترکی رخ می‌نماید و آن، استقرار قانون، قاعده، ضابطه و نظم است. مراتب شهروندان در جامعه مانند مراتب موجودات متفاوت است و هر آن کس که بتواند قوام و دوام بدن جامعه را با انتظام بخشی تأمین کند، به مثابه "سر" برای این بدن است. حال اگر دوام و قرار هستی - جامعه و شهر بزرگ الهی - به نظم و قانون است و از سوی دیگر، فلسفه هستی، جز فهم این انتظام شگرف نیست؛

به‌طور حتم، انتظام و دوام جوامع انسانی نیز به نظم بوده و فلسفه این جوامع نیز، فهم قوانین و نظم مدون آنهاست و چنانچه کوچک‌ترین اختلالی در نظام و قانون هستی، مایه فساد و ویرانی هستی است، اختلال و سرپیچی از نظام و قانون جامعه انسانی نیز، سبب آشفتگی آن است؛ چراکه نه نظم و نه قانون مُشعر بر آن، ماهیت وضعی و قراردادی ندارند و به نظم حقیقی کیهانی و تکوینی ارجاع داده می‌شوند (همو، الاسفار الاربعه، ۱۳۸۰، ۲: ۳۷۱). پس چنانچه نظم فلسفی (حقیقی) دارای خصوصیتی است: مجموعه‌ای است هدفمند، هماهنگ و حاصل علم یک ناظم با شعور خلاق، نظم انسانی نیز دارای همان خصوصیات است. روشن است که مصداق و محمل نظم عمومی و اجتماعی، جامعه است و روشن‌تر اینکه، حیات بالطبع اجتماعی انسان، شهریت می‌طلبد که جز به کمک و تعاون هم‌دیگر سامان نمی‌گیرد و این مدینه انسانی هم‌چون مدینه بدن، سر و قلب و اعضای دارد که انجام وظیفه هر یک ضروری و مورد طلب است.

از آنجا که هر انسانی می‌خواهد که در بستر اجتماع به هدف خویش برسد، گاه خواسته‌های افراد در اجتماع با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند و به‌ناچار جامعه انسانی باید از نوعی نظم و هماهنگی و سازگاری برخوردار باشد تا اهداف جمع و جامعه محقق گردد و راز نیاز به قوانین اجتماعی در همین نکته نهفته و علم حقوق انسانی نیز در این بستر ضروری، سر برآورده است. حقوق در اصطلاح انسانی، مجموعه قوانین و مقررات و باید و نبایدهایی است که به‌منظور ایجاد نظم و امنیت و رشد مادی جامعه وضع گردیده است تا افراد جامعه انسانی که به‌منزله اجزا و اعضای این اجتماع‌اند، در هماهنگی و سازگاری بین خود در جهت تحقق اهداف جامعه انسانی گام بردارند؛ چراکه این انسان خطا می‌کند، سرکشی می‌نماید و سرستیز با قوانین اجتماعی دارد و باید مهار شود و هر جامعه انسانی با نظم اجتماعی بسان رشته تسبیح به وحدت و سامان می‌رسد و با نظام و انتظام معنا پیدا می‌کند و به قوام و قرار و آرامش و مصالح و منافع عمومی دست می‌یابد.

علامه طباطبائی به‌صراحت بیان می‌دارد که تمام قوانین عقلی از حقایق خارجی گرفته شده است؛ یعنی از نظامی که در عالم برقرار است و این نظام نیز همان تدبیر خداوند است. درحقیقت، مهم‌ترین بخش برقراری نظم، برعهده پلیس است و درواقع، تدبیر در برقراری نظم برعهده این سازمان است که مدبّر نظم و انتظام در امور جامعه است و اینکه معنای تدبیر عقلی طبق فرمایش علامه، آن است که افعال خویش را بر آنچه قوانین عقلی - که حافظ هماهنگی اجزای فعل و سوق‌دهنده آن به غایتش است - اقتضا دارد، منطبق سازیم.

رابطه پروردگار با عالم هستی از نوع رب (تربیت‌کننده) و با هدف به کمال رساندن و تضمین سعادت

انسان است و بر این اساس، تمام تدابیر او در راستای نیل به این هدف صورت می‌پذیرد و از آنجا که پلیس مدبر انتظام و امنیت جامعه بشری است، روشن است که هدف وی نیز تحت لوای صفت "تدبیر" و "مدبر" بودن برای جامعه، می‌بایست بر اساس همین معنی برنامه‌ریزی شده و به پیش رود. اعمال قانون در کنار رضایتمندی مردم، مستلزم تدبیر مأموران سازمان انتظامی می‌باشد که مهم‌ترین رکن آن، اخلاق محوری است. بر این اساس، وظیفه پلیس، در یک نگره وسیع اسلامی - انسانی، فقط اجرای قوانین حقوقی برای تأمین مصالح مادی اجتماعی انسان نیست که این، دایره‌ای تنگ‌تر از مصالح بلند انسانی است؛ چراکه هدف اصلی حقوق، سعادت اجتماعی مردم در زندگی این جهانی است که به‌وسیله قواعد حقوقی و با ضمانت اجرایی دولت تأمین می‌شود و تمام هم‌آن، آزادی اجتماعی است؛ در حالی که هدف نهایی اخلاق، سعادت ابدی و کمال معنوی است که دایره آن وسیع‌تر از مسائل اجتماعی است؛ به‌عنوان مثال، آزادی در حقوق، آزادی اجتماعی است که همان رها بودن از موانع و محدودیت‌های بیرونی است، ولی آزادی در نگاه اخلاق، اعم از آزادی بیرونی و آزادی درونی - یعنی رهایی از اسارت نفس - است و همت آموزه‌های اسلامی بر آزادی "من" حقیقی، معنوی و درونی است که در سایه تدبیر حاصل می‌شود.

۲. نقش تدبیر در برقراری امنیت

امنیت نیز یکی از بارزترین وجوه بالندگی یک جامعه و زمینه‌ساز رشد، توسعه و ثبات آن محسوب می‌گردد. شکوفایی اقتصادی یک جامعه، سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی برای توسعه، پیشرفت و هرگونه فعالیتی که می‌تواند عاملی موثر برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سایر ابعاد توسعه باشد، همگی در سایه استقرار امنیت می‌باشند و در واقع، امنیت از مهم‌ترین اهداف، منابع و ارزش‌های اصولی پایدار یک جامعه است و مهم‌تر از امنیت، موضوع احساس امنیت است که به اندازه امنیت لازم، حتمی و ضروری است (حسینی نثار و دیگری، ۱۳۹۱: ۱). اعتماد، مشارکت، نفوذ و احساس امنیت، رشد انسان و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های او را تسهیل می‌کند و رابطه او با دیگران و جهان را به رابطه‌ای خلاق و شکوفا تبدیل می‌سازد تا فرد بتواند آرامش، آزادی و استقلال را در کنار دیگران و با دیگران تجربه کند (پوتنام، ۲۰۰۰: ۸۰).

پیشگیری انتظامی از جرم، نقشی اساسی و مهم در بسترسازی امنیت دارد و از این جهت، وظیفه سازمان‌ها و نهادهای مربوطه برای تأمین امنیت و در رأس آنها پلیس و سازمان انتظامی بیش از پیش خطیرتر و حساس‌تر به نظر می‌رسد. از طرفی باید دانست که دستیابی به اهداف مورد نظر در زمینه پیاده‌سازی امنیت در جامعه، بدون برنامه‌ریزی دقیق و نقشه راه جامع و کامل نه تنها کار

را برای این نهادها سخت تر می کند، چه بسا ممکن است در بعضی موارد، اهداف مورد نظر به درستی تحقق نیابد. بنابراین، نیروی انتظامی که مسئول برقراری امنیت عمومی و آسایش و آرامش در سطح جامعه می باشد، نخست، موظف است با هر آنچه که این امنیت و آرامش جمعی را خدشه دار می سازد، مقابله و مبارزه کند و با حضور خود در سطح جامعه، امکان پیشگیری از بزه کاری و جرم را افزایش داده و فرصت ارتکاب جرم را برای مجرمان دشوار سازد و در مقابل، برای شهروندان احساس آرامش و امنیت را به ارمغان آورد و در مرتبه بعدی، موظف است با برنامه ریزی درست و مدیریت صحیح، تحقق نظم و امنیت را در جامعه میسر سازد.

در واقع، پلیس مظهر حاکمیت است و به منظور برقراری امنیت و نظم، باید از اقتدار لازم برخوردار باشد، اما این اقتدار به معنای ظلم کردن و حرکت بی مهار نیست؛ بلکه به معنای ایجاد اقتدار مطلوب است که منظور از آن، قاطعیت در کنار عدالت، مروت و ترحم است؛ همان گونه که ذات مقدس پروردگار در عین آنکه "رحمان" و "رحیم" است، صاحب "عذاب الیم" نیز می باشد. در تشبیه امن الهی به امنیت عمومی و تشبیه نیروی پلیس در ذات و صفات و افعال به ذات اقدس حق از سوی مقام معظم رهبری، زیباترین، عمیق ترین معنا و مسئولیت، فهم و القای شود و انتظار می رود: «لازمه برقراری امنیت، اقتدار پلیس است؛ اما این اقتدار باید همراه عدالت، مروت و ترحم باشد. ایجاد و استقرار امنیت به عنوان مأموریت اصلی سازمان انتظامی است ... ولی ایجاد امنیت، مقوله ای تبلیغاتی و لسانی نیست، بلکه وجود امنیت را باید مردم احساس کنند» (بیانات، ۱۳۹۴/۲/۶).

مقام معظم رهبری بر همین اساس، می فرماید: «برنامه ها را بر "عقل و منطق"، "عزم و اقتدار" و "قانون گرایی" و "عظوفت" استوار کنید تا تصویری کاملاً مطلوب از سازمان انتظامی در ذهن مردم قدرشناس ترسیم شود» (بیانات، ۱۳۹۵/۱۲/۱۹). در همه توصیه های رهبری، نگاه به امنیت و حافظان و پاسداران و مخاطبان آن، ایجابی است و جنبه پیشگیری و تربیتی دارد؛ آنچنان که می فرماید: «قاطعیت بدون بیرحمی»، «سلامت درونی»، «حضور به هنگام و سریع»، «عظوفت و کمک به مردم» و «قانون گرایی» عواملی هستند که موجب ارائه تصویری مثبت از سازمان انتظامی خواهند شد. وجود نظارت دقیق، همه جانبه و دائمی نیز از لوازم ارائه این تصویر مثبت و زیبا از سازمان انتظامی است» (بیانات، ۱۳۹۵/۱۲/۱۹).

نتیجه گیری

در جهان متصور در عرفان اسلامی، هر موجودی نشانه یکی از اسمای الهی است و در این میان،

پلیس به دلیل وظیفه ذاتی وی در برقراری انتظام و امنیت جامعه، به نوعی نماینده اسم "مدبر" و صفت "تدبیر" است. تدبیر در اصطلاح به معنی قرار دادن چیزی پشت سر چیز دیگر با تنظیم خاص برای رسیدن به هدف معین است و در آیات و روایات، در خصوص فعل حکیمانه خداوند در خلق نظام هستی به کار رفته است. خداوند علاوه بر اینکه خالق، هستی‌بخش و پدیدآورنده تمام موجودات عالم است، مدیر عالم هستی است و تدبیر عالم هستی را نیز انجام می‌دهد و اینکه خداوند، خود، هستی را عطا فرموده است و خود نیز مدیریت آن را برعهده دارد، جلوه‌ای از رحمت الهی است. از سوی دیگر، تمام قوانین عقلی حاکم بر جوامع انسانی، از حقایق خارجی گرفته شده است؛ یعنی از نظامی که در عالم برقرار است و این نظام نیز همان تدبیر خداوند است.

پلیس در جامعه، به نوعی مدبر امور نظم و امنیت است و آنچه از سازمان انتظامی در حیطه انجام نیکوی وظایف انتظار می‌رود، به طور حتم، بهره‌گیری از تدبیر و در رأس آن، اخلاق محوری در پیشگیری از جرم (با هدف حفظ نظم و امنیت) و اعمال قانون (با هدف برقراری نظم) است. به عبارت دیگر، اعمال قانون با هدف کسب رضایتمندی مردم، مستلزم تدبیر مأموران می‌باشد که مهم‌ترین رکن آن، اخلاق محوری است و از آنجا که پلیس مظهر حاکمیت است، به منظور برقراری نظم و امنیت، باید از اقتدار لازم برخوردار باشد، اما این اقتدار به معنای حرکت بی‌مهاری نیست؛ بلکه به معنای ایجاد اقتدار مطلوب است که منظور از آن، قاطعیت در کنار عدالت، مروت و ترحم است؛ همان‌گونه که ذات مقدس پروردگار در عین آنکه "رحمان" و "رحیم" است، صاحب "عذاب الیم" نیز می‌باشد. بنابراین، سازمان انتظامی که مسئول برقراری نظم و امنیت و آسایش و آرامش در سطح جامعه می‌باشد، نخست، موظف است با هر آنچه که این امنیت و آرامش جمعی را خدشه‌دار می‌سازد، مقابله و مبارزه کند و با حضور خود در سطح جامعه، امکان پیشگیری از بزه کاری و جرم را افزایش داده و فرصت ارتکاب جرم را برای مجرمان دشوار سازد و در مقابل، برای شهروندان احساس آرامش و امنیت را به ارمغان آورد و در مرتبه بعدی، موظف است با برنامه‌ریزی درست و مدیریت صحیح، تحقق نظم و امنیت را در جامعه میسر سازد.

فهرست منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق.)، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الاسلامیه
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳)، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقائیس اللغه، قم، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه

- ابن عربی، محی الدین (بی تا)، الفتوحات المکیه، بیروت، دار احیاء التراث عربی
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۰۸ ق.)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- الخرگوشی (بی تا)، تهذیب الاسرار فی أصول التصوف، بی جا
- الهی منش، رضا؛ ابراهیمی، نعیمه (۱۳۹۴)، "رابطه اندیشه اسقاط تدبیر ابن عطاءالله اسکندرانی با نظریه ولایت در عرفان اسلامی"، نشریه پژوهش های ادب عرفانی، سال نهم، شماره ۲۹، صص ۴۱ - ۱۹
- جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۴)، قرآن، نماد حیات معقول، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل علامه طباطبائی، قم، بوستان کتاب
- دانش، اسماعیل؛ مصطفوی، زهرا؛ کوچنانی، قاسمعلی (۱۳۹۷)، "بررسی خلق و تدبیر عالم هستی در پرتو نظریه حدوث اسمی از منظر امام خمینی"، فصلنامه علمی پژوهشی آیین حکمت، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۵۶ - ۴۵
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ ق.)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر
- زمخشری، محمود (۱۴۲۱ ق.)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
- شاذلی، سید قطب (۱۴۱۷ ق.)، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق
- شریعتی سبزواری، محمدباقر (۱۳۹۲)، تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، بوستان کتاب
- شیروانی، علی (۱۳۸۷)، ترجمه و شرح نهایی الحکمه، قم، نشر دارالفکر
- صبوحی طسوجی، علی (۱۳۸۹)، تدبیر در قرآن کریم همراه با استناد و استدلال، قم، بلاغت
- طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد فکری و علمی علامه طباطبائی
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۶)، لب الالباب، ترجمه سید محمد حسین طهرانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی
- عفیفی، ابوالعلاء (۱۳۸۰)، شرحی بر فصوص الحکم، ترجمه نصرالله حکمت، تهران، الهام

- كاشانى، فتح الله (بى تا)، منهج الصادقين، تهران، چاپ اسلاميه
- كلينى، محمدين يعقوب (۱۳۶۷)، الكافى، تهران: انتشارات علميه اسلامى
- مجلسى، محمدباقر (۱۴۱۱)، بحار الأنوار فى تفسير المأثور للقرآن، تهران، مؤسسه الطور للنشر
- مصطفىوى تبريزى، حسن (۱۴۱۷)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، وزاره الثقافه الإسلامى
- ملاصدرا (۱۳۸۰)، الاسفار الاربعه، تصحيح، تحقيق و مقدمه مقصود محمدى، باشراف سيد محمد خامنه‌اى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدرا
- ملاصدرا (۱۳۸۰)، المبدأ و المعاد، تصحيح، تحقيق و مقدمه محمد ذبيحى و جعفر شاه نظرى، باشراف سيد محمد خامنه‌اى، بنياد حكمت اسلامى صدرا
- نورى، حسين بن محمد تقى (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی